

ضمیمه سوسیالیسم ۱۱

ویژه مباحثات

سال دوم دی ماه ۱۳۶۷

بحران در سنجخوا و گزارش تشکیلاتی مصوب نشست عمومی

ما روزه مسلحانه شکل اصلی مبارزه نباشد، خیلی بعید بنظر میرسد و گفتن اینکه مبارزه مسلحانه یک مرحله موفقی از مبارزه است بهیچز خوب خیالی که عواقب وخیمی می‌تواند داشته باشد حیزد دیگری نیست. در ضمن این سخن، مسلط با پیشرفتی شهید احمدزاد در مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم ناکتیک است که پیش‌شوه مبارزه را اساسی، ازلی و ابدی میکند. شیوه‌ای که پایه‌اش نه‌بیمای اصولی تریس، اساسی‌ترین، و ابتدائی‌ترین وظیفه کمونیستها، بیشتر سازماندهی کار نظامی حرکتی، که داده شده... باید بگویم که سازمانها و گروههای انقلابی (منظور از جمله سنجخوا) در حال این کار را می‌کنند، یعنی در مرحله فعلی کارگران پیشرو و آگاه را با کار سیاسی روی آنها، به مبارزه مسلحانه جلب میکنند... و همچنین "پروپاگنده اصلی ما نمی‌تواند سازماندهی جنبش خود بخودی توده‌ها باشد. ما البته در این جنبش‌ها تفوذ خواهیم کرد و آنها را سازمان خواهیم داد، ولی وظیفه اصلی ما با "مهمترین برنامه ما" سازماندهی سازمان اصلی مبارزه است" (همان، تاکید بسیار از من) مفهوم این همه بزبانی ساده‌تر و در عمل یعنی: کار روی کارگران برای حذفشان به کار حرکتی از طریق سیاسی و تبلیغی، حمایت از جنبش خود بخودی آنان از طریق ترویج سرمایه‌داری آنان کلان و جاسوسان و سوکران رژیم سلطنتی. علاوه بر این نظر سازمان در آن دوره، عملیات مسلحانه (جرنگی) جنبه تبلیغی - ترویجی داشت. (هم استراتژی و هم تاکتیک). از این زاویه که توده‌ها را با مبارزه مسلحانه از خمودگی بیرون آورد و جذب کار چریکی کرده تا از این طریق جنبش توده‌ها به قیام مسلحانه برسد (موتور کوچک - موتور بزرگ!).

سینم لنین در آن موارد چه میگوید: "سواپودا" تروورا بعنوان وسیله‌ای برای تسبیح نهفت کارگری و دادن "یک تکان توی" بدان تبلیغ مینماید. مشکل است استدلالی را به‌عسور آورد که آشکارتر از این خود خویش را باطل کند. باید سؤال شود مگر در روسیه از اینگونه اقدامات و بی‌ترتیبی‌ها آندر کم است که باید وسایل مخصوصی را برای "تسبیح" اختراع شود. و جنبش "وظیفه ما عبارت از این است که به هر کارگری کسیه دارای استعداد برجسته‌ای است یاری نایم تا بیک سطح حرفه‌ای سازماندهنده، مروج، مورخ نشریه‌ها و غیره و غیره تبدیل شود."

۱- با همانطور که در گزارش تشکیلاتی آمده: از جانب کمونیستها تحت هیچ شرایطی حتی در دوران حاکمیت سیمکس برسد یکتاتوری های بورژوازی، فعالیت در جهت تشکل یابی کارگران متغی نمی‌شود

گزارش تشکیلاتی مصوب نشست عمومی "حسته اولیت" محسوس تلاش و عافیت جهت بررسی و باساختگی به بحران سنجخوا و مصلحت نابخشودنی از آن است. علیرغم اذعان نشست مبنی بر اینکه در دومورد گزارش تشکیلاتی دچار نقصان میباشد، یعنی ۱- گزارش عملکرد هسته اقلیت از بدو تا سراسر تاکنون ۲- بررسی فاعله ۴- بهمن، گزارش فوق‌الذکر اما، دچار نقایص و کمبودهای دیگری نیز میباشد که در زیر در حین بررسی بحران سنجخوا بدان می‌پردازم.

"برای توضیح بحران تمام جنبش باید اولاً اهمیت اقتصادی سیاسی معین، ثانیاً ایده‌هایی که مبنای این سیاست را تشکیل میدهند و ثالثاً ارساط آنها با تاریخ خط‌شنی های مختلف درون سوسیالیسم بررسی نمود." (لنین - اپورتونیزم و ورژنکسکی انترناسیونال دوم)

بحران سنجخوا البته نمیتواند از فاعله فون مستثنی باشد. چرا که سنجخوا در شرایطی از تاریخ ایران بوجود آمد که رژیم سلطنتی با کمک سرمایه‌های امپریالیستی و درآمد های حاصله از نفت است و بعد نیال آن به احزاب گذاردن یک رشته فرمهای بورژوا-امپریالیستی توانسته بود رونقی به اقتصاد ایران داده و با کمک سرکوسمسی و جنبشها، جنبش را به شکست بکشاند و رکودی را به جنبش تحمیل نماید. رژیم شاهنشاهی در کنار اقدامات فون یا سازش سنا بختهایی از ایوزیمس بورژوازی، از جمله جنبه ملی و همچنین نابودی تشکلهای دیکرانیک و هسته‌های روشنفکری - انقلابی، هرگونه اعتراضی را در نطفه خفه کرده بود. عوامل فوق به علاوه بی‌نفاوسی نسبی طبقه کارگر در عرصه مبارزات اجتماعی باعث بوجود آمدن یک موج سرخوردگی و انفعال در میان روشنفکران و فعالین جنبش شده بود. سرپرست جنبش شریایی جمعی از روشنفکران انقلابی، با اعتقاد به رهایی جامعه و انقلاب (در مفاهیمی بهم) در جستجوی راهی برای خروج از وضعیت فون، با درگی ساده، سهم و عیناً حلقی از سوسیالیسم و با تأثیر پذیری از انقلاب پیروزمند کوبا و ویتنام تشکیلی مکانیکی، با اعتقاد به مبارزه مسلحانه چریکی (کوه و بعد شهر) یا نیرویی آکنده از شور انقلابی و یا آفریدن ۱۹ بهمی "سازمان حرکتیهای فدائی خلق ایران را بنیان نهادند، سازمانی که بعد ها در تمام بهمی و بعد از آن بزرگترین و با نفوذترین سازمان چریکی ایران بود. سازمانیکه از همان ابتدا دچار نارسایی بود و این تناقض را در تمام طول حیاتش با خود حمل کرده تناقض ما شناختی که در نشی حرکت اس سازمان بشکل دوره‌ای خود نمایاند.

سینم پیش حاکم در دوران مذکور چه بود و چه تناقضاتی را با خود حمل می‌کرد. سه یکی از جزوات سازمان در این دوران مرا - حمله کنیم: "جهان رساله‌ها سنجخوا" این مقاله که قبل از سقوط حکومت شکل اصلی مبارزه تغییر کند و شرایطی ایجاد شود کسیه

بحران در سنجخوا و گزارش تشکیلاتی مصوب نشست عمومی

شرایط فعلی هیچگونه امکانی برای اتحاد پت حزب در پناه صرف اصول پنهانکاری وجود ندارد و در آینده هم اگر شرایط استثنایی بوجود نیاید، هرگز چنین امکانی وجود نخواهد داشت. فکری سازمانی به حزب انقلابی (حزب طبقه کارگر و چه احزاب انقلابی دیگر) تبدیل خواهد شد که پوئین تشریحی نظام سیاسی داشته باشد. . . . (چهار رساله . . . تاکید از من) کافمنی است بحث فوق با " چه باید کرد " لنین مقایسه شود تا عمیق درک انحرافی رفقا از روند تشکیل حزب روشن شود. در " بیماری کودکانی . . . " لنین حتی مبارزه با این پوئین را رشد بلشویسم میدانند و میگویند " بلشویسم شیوه مبارزه طبقه حزبی که پیش از همه ترهقان نمایلات انقلابیگری خنده بورژوازی بود، یعنی طبقه حزب " سومیال رولوسونرها " را در سه نکته عمده فرا گرفت است. اولاً این حزب که مارکسیم را نفی میکرد با لاجاح خاصیتی نمیشناخت (و نباید صحتیتر باشد اگر نگوییم نمیتوانست) بلکه ضرورت محاسبه عمد در عد اینکتیو نیروهای طبقاتی و مناسبات متقابل آنان قبل از هر اقدام سیاسی پی برد، ثانیاً این حزب " انقلابیگری " خاص یا " چپ روی " خود را در قبول ترور فردی و سوء قصد میدانست که ما مارکسیستها جدا آنرا رد میکردیم . . . " خلاصه اینکه برای بررسی بحران حقیقتاً، بحرانی که آنرا سه بلائی کشید نباید از نغد " دوران کودکی آن " یعنی نغد پوئین خریکی محتایه پوئین انقلابیگری خنده بورژوازی بطور سرح و روشن آغاز کرد. و این مسأله از کمودهای گزارش تشکیلاتی است. گزارش مذکور در برخورد به گذشته تنها از سیراحت کافمنی برخوردار نیست بلکه حتی در تناقض با گزارش سیاسی قرار میگیرد. بدین طریق که طبرغم حتی متوسط و مارکسمیتی در رابطه با سیاست " سیاست با در قبال سازماندهی " یعنی در واقع بحث اثباتی، در نغد گذشته از عام کوئی خارج نشده و این عام کوئی همیشه ناگزیر در بخشهای بعد هم ادامه می یابد و احبارا در تناقض با یکدیگر: در بخش " بحران " و تجزیه عناصر تشکیل دهنده سازمان " رفقا صحبت از " روشنفکران کمونیستی که ۱۹ بهمین را آفریدند و سازمان را ایجاد کردند و شکل مبارزه را بطسمری اندازی مشغول نمودند " میکنند. طبعاً خواننده با این حمله باید نتیجه بگیرد که این روشنفکران کمونیست که شیوه و شکل مبارزه را بطریقی انقلابی تحول نمودند باید سازمانی را ایجاد کرده باشند که سازمانی کمونیستی است. خواننده اما با خواندن حقد خنده بگر متوجه شود که البته جوهر هویت این " سازمان کمونیستی " حزبی حز " مبارزه مسلحانه منطبق بر مبارزه مسلحانه حزب شهری " نبود! با خواندن بیشتر متوجه میشود که بدین روی سازمان بهانه رادیکالترین بخش جنبش عموم خلقی عطف کرد اجتماعی داشت، جنبش عموم خلقی را رادیکالیزه میکرد و آنرا در ساخت و باعث دورونی آن باز تولید میکرد. (این البته عالیترین نقد و ارزیابی رفقای نویسنده از آن دوره است. امساً چنان کلی است که میتوان آنرا تقریباً به تمام طول حیات " سازمان " بسط داد.) سؤال اما بی جواب است! اینکه چگونه است

(هر دو نقل قول از چه باید کرد - لنین - تاکید از متن اصلی)
دقیقاً برعکس تصور عمل رفقای سازمان در آن دوره لنین می گوید " میباید به کارگران اطلاع دهیم که از بین بردن حاسوبان، خرابکاران و خائنن میتواند گاهی بطور مطلق یک ضرورت مطلق باشد ولی قوی المعاده کم قابل آرزو بوده و حتی نادرست که یک سیستم از این بوجود آورد. . . غیر ممکن است کسه تمام حاسوبان را بتوان کشت ولی میتوان و باید تشکیلاتی بوجود آورد که آنها را خدم نه قدم تعقیب کند و توده کارگران را تربیت نماید " (نامه به رفیق - لنین - تاکید از من) وی البته این پیش یعنی پیشی که از ترور سیستم بوجود می آورد را تروریسم می نامد و معتقد است که وجه مشترکی نیز بین اکونومیسم و تروریسم موجود است " و آن سر فرود آوردن در مقابل حریان خود بخودی است " (چه ماند کرد - لنین) بدین طریق که " تروریستها و اکونومیستها همیشه با وجود کوازه بارز حوادث چهار ۱۹۰۱ (منظور بها ۱۹۰۱ است که در آن نمایشهای بزرگی در خیابان شروع شد) برای فعالیت انقلابی توده ها اوزتی قابل نیستند. دسته اول جستجوی " وسائل تهییج " مصنوعی سرود و دسته دیگر " از حواستهای مشخص " دم می زنند. نه این و نه آن دسته هیچیک به توسعه فعالیت خود در امر سیاسی و فراهم نمودن مویجات افناگریهای سیاسی دقت و توجه کافی نمیکند و جنبش را آنکه هیچ چیز را نه جلا و نه هیچ وقت دیگر نمیتوان جایگزین این کار کرد " (همان - تاکید خطی از متن و نغظه چین از متن) این رهنمودها چنان داهیهانه بوده که تجربه سالها مبارزه دم به قدم حتی در حزبهای آنها به اثبات رسانند. عقب ماندن از حرکت توده ها وجه مشترک اکونومیسم و تروریسم - در اینجا کار مسلحانه یا خریکی - و خنده کاری و . . . در سالهای قدام و بعد از آن مانند روشنائی آفتاب در مقابل حتم غبار گرفت.

است که این نوع پیش نسبت به مبارزه و طبقه و . . . اساساً متعلق به چه طبقه یا قشری است؟ و آیا اصولاً رفقای بنیانگذار سازمان میتوانند با این پیش الف) به سازماندهی کارگران در شکل مستقل خوبین، ب) پیوند با جنبش طبقه کارگر و ج) بدستمال آن نه تشکیل حزب طبقه کارگر بپردازند؟ پاسخ بطور ذلغ منفسی است. در مورد سؤال اول چه مارکس و چه لنین این پیش را اساساً متعلق به روشنفکران خنده بورژوا میدانند. پیشی که اساساً اعتقادی به " تشکیل کردن کارگران بعنوان یک طبقه برای خود " ندارد و اگر در کارگران احیانا کاری هم صورت میگرفت برای " متنوع کردن نشان از پایگاه طبقاتی آنان بود " (نقل به معنی از گزارش سیاسی) بقول رفقا " امپریالیسم و دیکتاتوری دو آمیج اصلی مبارزه مسلحانه بودند. از همین رو بود که سازمان میتواند خطوط تری رادیکال غیر مذهبیه معتقد به مبارزه مسلحانه را در خود جمع کند یا هوادار خود سازد " (گزارش تشکیلاتی) باید اضافه کرد از همین رو نیز اگر ضرورت تشکیل حزب و " خط مشی و برنامه را منتفی نمیکرد " در عمل و نظر اساساً آنرا بالکل رد میکرد و تا " پنهانیت " به شعوبی می انداخت: " در -

بحران در جنبش و گزارش تشکیلاتی محبوب نشن عمومی

روشنفکران کمونیست با سازمان کمونیستی ای که داشتند، جنبش عمومی خلقی را در ساخت و بافت درونی اش باز تولید میکردند، در حالیکه انسان کسانی بودند که شکل مبارزه را بطور انقلابی متحول نموده بودند؟ از این سؤال مهمتر اینکه عموم خلقی بودن سازمان در آن دوره طبیعتاً و قطعاً باید مجمول بیشتر طبقاتی باشد، و آن چیست؟ گزارش تشکیلاتی آنرا مستلزم میکند! همانگونه که "سازمان" آنرا مستلزم میکند. چرا؟

آیا "سازمان" خود کماشهرتاً بیشتر تا آخرین در وران بحرانی اش متلا بود؟ یا اینکه مخواست به خود اعمال و نشد بیرونی کمونیستی منتها با انحرافات حزقی به هدد؟ به هر صورت این سکوت در خور ما نیست!

اگر بنشینیم "مبارزه مسلحانه" یا "حرکتی" (جریک شهری) نقدی و بالکنیکی و ماتریالیستی شود و ریشه های نظری - طبقاتی آن تکافته و آشکار شود، روند ایشمام بزرگ اقلیت - اکثریت بعد از تمام روشن نشود. در آنصورت احتیاج به تحلیل های "تولدهای" موجود در سطح طیف اقلیت منی بر "کودشهای" کادرها و اعضا راست در تشکیلات نیست! آنوقت توضیح اینکه چرا و چگونه "ورود کادرهایی به سازمان که دارای کرایشات رفرمیستی بودند..." ممکن بود، ممکن و ساده میشود. اگر از مبالغه دست برداریم و به نقدی بی رحمانه بپردازیم و از متدولوژی لنینی مبتنی بر وجه اشتراک آگونیسم و تروسم (در اینجا بیشتر حرکتی) استفاده کرده و از زوایای مختلف این بیشتر را بتکافؤم رونس می شود که سازمان هیچ راه دیگری جز انضمام دو طیف کاملاً متضاد و روی آوری بخش اعظم آن به رفرسم نداشت. در واقع ریشه آگونیسم رفرمیستی در خود سازمان موجود بود که در شرایطی بدی دیگر به خنثیت و خنای روی آورد. مگر اکثر کادرهای سازمان که به اکثریت پیوستند از کادرها و اعضا سابق سازمان که فعالانه در مبارزه حرکتی شرک داشتند نشدند؟ مگر طرح برنامه "حریکهای فدائی" که ادامه دهنده همان راه سازمان عموم خلقی است؟ گزارش تشکیلاتی میکشند سازمانی که خود اساساً روشنفکری بود در احاطه افشار کوناگون حضایی و بس از همه خرد مورژواری قرار گرفت. چرا گزارش صریحاً می گوید که اساساً خود سازمان سازمانی خرد مورژواری بود به همین حیث نیز این افشار بدان روی آوردند و به همین لایل حیثه بود و از همینجا بود که تشکیلاتی گسترده بدون برنامه و بدون یک حیث منفی ... داشتند. گزارش تشکیلاتی را بیشتر بررسی کنیم:

سازمان از همه سو در احاطه نیروهای مختلف اجتماعی قرار داشت: کادرهای آزاد شده از زندان با گرایشات فکری تفاوت، دانش آموزان، دانش جوانان، کارمندان، کارگران، دهقانان... و به تعداد افشار اجتماعی در جهت موع گیری سیاسی. "فنار جنبش تشکیلات را مرتناً گسترده می نمود و همراه با این بیشترین صاحب اجتماعی سازمان متنوعتر و کوناگون تر می شد." "تا با روی آوری وسیع به سازمان، سازمان را که خود اساساً

روشنفکری بود در احاطه افشار کوناگون اجتماعی و بیش از همه خرد مورژواری قرار داد. ثالثاً تمایلات افشار اجتماعی خود در درون سازمان بازتاب یافته و گرایشات متعدد دی را ایجاد نموده بود.

سه شکل غول فوق جان کلام گزارش تشکیلاتی در مورد ریشه های طبقاتی بحران و معضلات سازمان است. ما در قلم دیدیم که طغریتم مشخص بودن ریشه های طبقاتی پیوپولیسم که همانا مبارزه چویتی و انقلابی خرد مورژواری در عرصه مبارزه طبقاتی است، اما گزارش به بیان کلی نوم خلقی بودن سازمان پرداخته بود. در سه نقل فوی بحران بحران بدین صورت شکلندی میشود: افشار کوناگون اجتماعی سازمان را در احاطه میگرد (همینطور می آید - بند ۱) جنبش نیز بر تشکیلات فنار می آورد و با این فنار تشکیلات گسترده میشود. با این گسترش ساخت اجتماعی سازمان متنوعتر میگردد (حفت تخصصی، اما از کدام تنوع ساخت و منب به چه دوره ای؟) این از طرفی و از طرف دیگر: سازمان که خود روشنفکری (کمونیست یا خرد مورژواری) بود، در احاطه افشار خرد مورژواری قرار میگیرد چرا؟ بخاطر اینکه افشار اجتماعی بطور وسیع به سازمان روی آوردند. !!! و بالاخره تمایلات افشار اجتماعی خود در درون سازمان بازتاب یافته و گرایشات متعدد دی ایجاد میشود! چگونه تمایلات اجتماعی در درون سازمان بازتاب می یابد؟ آیا حیثه بود سازمان این گرایشات یا زمینه آنها در خود داشتند؟ یا اینکه از بیرون آمد آنها بخاطر اینکه افشار خرد مورژواری سازمان را محاصره کرده بودند، (همینطور خود بخودی)؟ به هر حال اگر خواننده بخواهد از کلاف سرد رگم فوی بالاخره چیزی سردر بیآورد. و تحلیل مشخصی بیرون بکشد بیخود زحمت کشیده چرا که (۱) مهمتر از همه برخورد صریح و مشخص با گذشته شده (۲) گرایشات نظری - طبقاتی موجود در سازمان معلوم نیست (۳) روند شکل گیری این گرایشات بطور کلی و عام بدون ارتباط با پیش گذشته معرفی شده (۴) ارتباط روی آوری وسیع تودها به سازمان با ایدئولوژی آن و برآیند طبقاتی اش مبهم و بدون جواب است.

سازمان، اما، تشکیلات و خرابانی خرد مورژواری بود و این در زمانی عرصهها خود را به نمایش میگذاشت: در عرصه نظری کافی است به مطالعه نظرات سازمان در مورد طبقه، ساختار، سفیدی طبقه، مرحله انقلاب، حسیه متحد خلق (!!) و مورژواری ملی (!!) مندرج در همان رساله مذکور پرداخت. در عرصه ساخت تشکیلاتی نیز خود رفقا بیان بطور مبهم اشاره کرده اند: "روشنفکری" در عرصه مبارزاتی نیز سبب و شوه کار خرد مورژواری است. بنا بر این با وجود جنبش زمینه ها می است که سازمان اصولاً این اقتدار را بخود جذب میکند (نه آنچه آنها سازمان را احاطه یا محاصره کنند!) یا توده به آنچه گفته شد، رهبری صحیح در آن شرایط (اگر موجود میبود که نبود) حداکثر میوانست در توازن نیروهای انضمام نقش داشته باشد و نشد

بحران در سجنخا و گزارش تشکیلاتی معيوب نشست عمومی

اجتناب از آن . چه اینکه بنول رفقای نویسنده گزارشی در ستیابی به تئوری مدون انقلاب در سازمان ما بیروسی چندین ساله بلول انجامید و این تنها در واقع بعد از انشعاب اقلیت - اکثریت و با جهت گیری مثبت (هر چند در ابتدا بسیار مبهم و کند) در جهت دستیابی به این تئوری منک بود . تنها از این زاویه و فقط از این زاویه یعنی بررسی سازمان بعنوان حیوانی سوسیالیستی و حربه بورژوازی و بروسه تبدیل آن به حیوانی با جهت گیری بیروتری است که میتوان انشعابات ، زیرگروه ها ، تفرقات و ... را توضیح داد . رفقای نویسنده گزارش تشکیلاتی در عین اینکه معتقدند سازمان دچار بحران عیوب بود ، یک دوران انتقالی تمام و کامل از جنبه بسوی سازمان را علی کرد ، هیچگاه در گزارشی بطور صریح نمی گویند برآیند طبقاتی این جنبه چه بود . "گزارش تشکیلاتی" بعد از مسکوت که آردن سؤال فوق بجهت انشعاب اقلیت - اکثریت میرسد و دوباره همین نحوه تحلیل ارائه پیدا میکند : " در اطلاعیه ۱۹ بهمی مختصرا بیان کردید که اقلیت با اعلام نقد دیالکتیکی از گذشته ، اعلام موضع در رابطه با رژیم ارتجاعی ج . ا . و مزبندی با رژیمسم آغاز به کار نمود " اقلیت " نقدی معانات طلبی و تسلیم طلبی " اکثریت " بود نقدی رفرمیسم در شرایط حدت ... " اقلیت " هر چند خود را به تابه بسبک نیروی انقلابی و با اعتبار در جامعه تثبیت نمود ، اما همچنان در محاصره توده های خرد بورژوازی فرار داشت و ساخت تشکیلاتی خرد بورژوازی بود ... " (تاکید از من) حملات در تناقض بسا یکدیگر : اقلیت نقد دیالکتیکی از گذشته و مزبندی با رفرمیسم داشت اما ساخت تشکیلاتی اش خرد بورژوازی بود و همچنان در محاصره توده های خرد بورژوازی قرار داشت (ا) شاید منظور رفقا از " اقلیت " فقط تعداد بسیار کوچکی از کادر همسای بالای تشکیلات اند و نه خود تشکیلات در کل . در این صورت بودن نام " اقلیت " بی مورد است . چرا که " اقلیت " (اتفاقا در کل یا عدنان) اتفاقا با عدم نقد دیالکتیکی از گذشته در شرایط سال ... با دنباله روی از محاصره بن به جوچه های رزمی روی می آورد و بعد بدون سرو صدا از آن روی برمی تابد . همچنین " اقلیت " برای مدتی نه چندان کوتاه (سه سال) مجلس سوسیالیست را در طرح های مختلف " برنامه ای " می کشاند و باز بدون نقد ستن خود آنرا از شرح برنامه " حذف میکند . علاوه " اقلیتی " که بقول رفقا " بهنگام اعلام موجودیت اش ، همچنان متخذه بحران هویت و دوره اشکالی را سا خود داشت (در مقام کنگره) . " اقلیت " محذمی بود در مقابل اکثریت ، آنچه که در آغاز کار " اقلیت " را از اکثریت در وجه عدمه متمایز میساخت عبارت بودند از : ۱ - تسویه برخورد به قدرت سیاسی و ۲ - نقد گذشته . حتی در همسای دو مورد نیز اشکالی نظر کاملی وجود نداشت ، بیوجه در مورد نقد گذشته " (تاکید از من) چگونه میتوانست نقد دیالکتیکی از گذشته داشته باشد ؟ این برخورد دو تابه (دو نقل قول) ناشسی از چیست ؟ آیا دو تانگی خود اطلب در آغاز کار و شکل گیری اش ؟ یا اینکه ناشی از نوعی سبک کار است ، سبک کاری که خود اقلیت

از آغاز حرکت یعنی در نقد گذشته داشت و رد پای این سبک کار انجمن در گزارش آمده . این سبک کار چگونه بود ؟ این بود که اقلیت در مقابل فشار اکثریت در نقد کلی مبارزات دوران شاه و حتی غیر انقلابی از بیایی کردن آن از طرف اکثریت ، برای کسب عیوب تشکیلاتی - سیاسی اش و همچنین " معدل گیرانظرها " در روشی اش به نقدی گذرا و ناگافی از گذشته دست زد تنها خود را وارث و تنها پیرجد از تاریخچه " حسن نوبین کمونیستسمی ایران " (یعنی از سیاهگل به بعد) معرفی نماید . و رفتنهای ما این شیوه را در مقابل انحلال طلبی کمیته مرکزی نگار گرفته اند رفقای گزارتگر ما چرا اینگونه برخورد میکنند ؟ اما انشعاب چه بود ؟ به اعتقاد من همانطور که قبلا توضیح دادم رسته آنها باید در همان عناصر تشکیل دهنده سجنخا جستجو کرد . بدین طریق که حمعی از مواد نترس و شجاعترس روشنفکران (انقلابی با گزارشات کمونیستی و با درکهای سوسیالیستی متعارف از هم و عواما حامی از انقلاب و سوسیالیسم و ...) و نه بالعکس یعنی عواما کمونیستی با گرایش عام خلقی (!) آنطور که در گزارش تشکیلاتی آمده با منشی ای منطبق بر سنت عموم خلقسی یعنی خرد بورژوازی این سازمان را تشکیل دادند . به همین علت نیز رشد خود یا نیروی اجتماعی را نیز عدنان از همسای افشار جامعه منگرفت ، اگر رفقای کارگری در این شکلات راه یافتند طبق این منشی می باید " از پایگاه اجنماعی خویش متنز " میتد سدن . این سازمان با بهتر بگویم سازمان ما دقیقا بر مبنای مضمون عموم خلقی عام و همچنین ساحت و بافت نظری تشکیلاتسمی این که اساسا خود بورژوازی بود و همچنین بر مبنای گرایشات مختلف در روشی آن مورد محاصره این افشار قرار میگردد و بر همین مبنای تندو حذف میکند . بر مبنای آنچه گفته شد نه حذف نیرو و نه موضع گیری سیاسی در آن مطیع تعوانیت مضمون بیروتری داشته باشد . از هینجا ، با حاد شدن تضادهای طبقاتی در جامعه ، و با تحزبه هر چه سریعتر و تدبیر طبقات سازمان به دو بخش رفرمیستی - کمونیستی ناب و عموم خلقی - انقلابی با گرایشات بیشتر کمونیستی تحزبه شد . به همین جهت بحث انقلابیسم یعنی " اقلیت " میناد این بیروسه " تحزبش را کامل میگرد و نه برنامه ، خط منشی ، ساخت و سبک کار بیروتری دست می یاف بعمل لیاقتی آن ج) " جنبه های " بودن آن ، معیور بود که در هر سبک بیج و تند بیجی از بیروسه چنین به سردرگمی ، کجی ، زنگ سزاک و انشعاب کشیده شود و چون " کشتی بی سکانی در امواج رهسا کرد " . عملکرد بینشی گذشته که اتفاقا نقدی دیالکتیکی از آن بعمل نیامده بود در نامه به مجلس ارتجاعی آخونسسندی جوچه های رزمی ، شعار " مرگ بر حزب جمهوری ، زند نهاد توراهای انقلابی ، پیش بسوی مجلس سوسیالیست " و " عدله برای برپایی قیام " و در یک کلام آمارشی سیاسی - تشکیلاتی خود را به نمایست میگذاشت .

ضمیمه سو سیالیم

بحران در سخن و گزارش تشکیلاتی مصوب نشست عمومی

کنگره

بود که برنامه شورای ملی مقاومت را پذیرفت (!) در بند الف حزب توده و اکثریت تکه‌گاه بورژوازی در جنبش طبقه کارگر و پایگاه طبقاتیان لایه‌های فوقانی خرد بورژوازیست و بدین ترتیب موضع بنیادینی دارد (!) البته ۴۰ سال علکرد خیانتکارانه و غد انقلابی حزب توده این تکه‌گاه بورژوازی در جنبش طبقه کارگر - هنوز برای رفقا مان کافی نبود تا در آزمون تشخیص دهد که این جریان ماهیتا غد انقلابیست (!) البته موضع بنیادینی مشخص است، بعد جا می‌نویسد و ممکن است به عطف نیروهای انقلابی بیوند د هم‌اکنون که حزب دمکرات پیوسته بود! این از نیروهایی که می‌توانند "جنبه واحد انقلابی" را تشکیل دهند! مضمونش؟

در "قطعه‌نامه در باره مرحله انقلاب و روش سیاسی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک" در بند ۲ آمده است: "انقلاب توده‌ای ایران که با خصیصه غد امپریالیستی، دمکراتیک و غد سرمایه‌داری وابسته مشخص می‌شود، سرنگونی طبقه حاکم، برانداختن سلطنت امپریالیستی و کسب استقلال ملی، دمکراتیزه کردن جامعه تأمین آزادسهای سیاسی و مدنی و رشد نیروهای مولده را هدف نخستین خود قرار میدهد." البته اشخاص نخستین هدف مبارزه سازه غد امپریالیستی و غد سرمایه‌داری وابسته معرفی شده و به سرمایه‌های بزرگ و متوسط کاری ندارد. اما در قطعه‌نامه "روش برخورد به احزاب..." در بند ۲- حزب جمهوری اسلامی که حزب حاکم جم هست و "سازمان" شماره ۲ "مرکز بر حزب..." را هم میدهد و میخواهد سرنگونی کند، بورژوازی متوسطه مرفه‌سی شده است. در واقع بورژوازی متوسطه از حکومت ساقط می‌شود اما مبارزه‌های عوام بعد از سرنگونی صورت نمی‌گیرد (!) (این تناقض البته در طرح برنامه نیز موجود است که اشاره خواهیم کرد.) اما در واقع مضمون اصلی همان مبارزه علیه فظ سرمایه‌داری وابسته اعلام شده.

در همان قطعه‌نامه نیز برای دل‌داری دادن به مخالفین آمده است: "پرولتاریای ایران به‌طور پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران دمکراسی انقلابی (یعنی نیروهای ناسرده فوی: معاهدین، حزب دمکرات و البته باید حساس زد برخی از جریانها "خط ۳" و شاید هم بعدها اگر "خط ۱" سر عمل نیاید) را از موضع پاهتاری روی دمکراسی پیگیر پرولتاری خود ملحق میکند. ناسیونال رفرمیسم و سوسیال رفرمیسم را منفرد می‌بازد (البته اگر سر عمل نیاید، اما اگر این نیروی بنیادینی به انقلاب کرویید جی؟!) و با در هم شکستن ماشین دولتی طبقه حاکم بورژوازی را سرکون می‌بازد. با این نیروها "سازمان" می‌خواست (همه با هم) "جنبه واحد انقلابی" را بوجود آورد (!) و جمهوری دمکراتیکی که هدف نخستین مبارزه عرف علیه امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته برای "کسب استقلال ملی" و... بود وجود آورد (!) در ضمن برای خالی نبودن عریضه این جمهوری "میتنی بر شوراهای مسلح کارگسوران

در بررسی روند بحران در گزارش تشکیلاتی آمده است: "... قطعه‌نامه‌های عمومی خود بیانگر آن است که اولاً هنوز دوران انتقالی سازمان در تمامی عرصه‌ها تکمیل نگشته و ثانیاً گزارشات متعدد دیروز در سازمان در مقابل یکدیگر قرار دارند. قطعه‌نامه‌های کنگره که اکثر بصورت اختلاف نظریات می‌توانستند از تصویب بگذرد، خود دال بر نبود خط‌صفتی غالب در مقلیم کنگره است." (تا کنگره از من) بنیمن وادما هم‌طور است؟ به قطعه‌نامه ما مراجعه کنیم: "قطعه‌نامه در باره مرحله انقلاب و روش سیاسی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک".

در انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران خرد بورژوازی اقتدار مانی و پاشنی تهر و روسا (دمکراسی انقلابی) متحد می‌شوند پرولتاریا و لایه‌های فوقانی خرد بورژوازی (ناسیونال رفرمیسم و سوسیال رفرمیسم) در موضع بنیادینی قرار دارند... پرولتاریای ایران... جمهوری دمکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا را که منتنی بر شوراهای مسلح کارگران، دهقانان و سایر تشکلهای انقلابی توده‌ای و... می‌بایست مستقر می‌بازد و انقلاب را به پیروزی قطعی برساند.

در این راه اولاً پرولتاریا به حزب انقلابی پیشرو سوسیالیزم دارد. بدون آن پیروزی قطعی انقلاب تضمین نخواهد شد. ثانیاً دومین رکن اساسی سخن اهداف و پیروزی انقلاب همانا جنبه واحد انقلابی بوده است. (مصوب کنگره اول - تاکید هارمین) اگر از کرایست راست کنگره در مورد بنیادینی ارزیابی کردن حزب شده و اکثریت (ناسیونال رفرمیسم و سوسیال رفرمیسم) فصللاً بگذریم، در قسمت دوم دو رکن اساسی پیروزی انقلاب "حزب انقلابی سروز" و "جنبه واحد انقلابی" شناخته شده که هم‌حکام بدون دیگری می‌توانند انقلاب را به پیروزی برسانند. در قطعه‌نامه بعدی "در باره روش برخورد به احزاب و سازمانها و گروههای سیاسی" کنگره "سازمان" ما درک خود را از تشکیل این "جنبه واحد انقلابی" از نیروهای موجود به نمایش می‌گذارد.

در ماده سوم، بند ج همین قطعه‌نامه، معاهدین نمایندنده "منافع طبقاتی و ناسیونال لایه‌های پائینی و متوسط خرد بورژوازی" معرفی می‌شود (البته این در حالیست که معاهدین بسا لبرالها میثاق می‌نمایند و "شورای ملی مقاومت" با برنامه بورژوا - امپریالیستی نیز تشکیل شده است) در بند ب همین ماده جریانها "خط ۳" از قبیل پیکار، اتحاد مبارزان و کوه‌نلسه و... بدون تحلیل طبقاتی (که البته می‌توانند) خود آزاد است انتخاب کند و حدس بزند که آنان نمایندنده افشار بلاشی، میانی یا تحتانی خرد بورژوازی هستند (!) انقلابی سرود از برای شده است. در ماده ۴ نیز حزب دمکراتات کردستان را نمایندگر از لایه‌های فوقانی خرد بورژوازی و بورژوازی محلی خلق کرد خطاب بنیادینی دارد (!) و چون "در شرایط کنونی به صف نیروهای انقلاب پیوسته است" از مضمون دمکراتیک مبارزه‌هاست بنیادینی می‌شود. (حزب دمکرات جزو اولین جریانهای

بحران در سجنخا و گزارش تشکیلاتی مصوب نشست ششمی

حریان با بیس غالب عموم خلقی، یک جریان سیاسی که هند در دوران انقلابی است، چگونه تشکیلات کمونیستی ای است؟ اگر حکم دوم یعنی تشکیلات کمونیستی - را بیض بریم، تمام پایه های تند رفا برهم می ریزد - تند رفا حسی در رهبران جدی که هست، خسود نغی ارزیابی تشکیلات بمثابة یک تشکیلات کمونیستی است.!

مسائل تشکیلاتی

"بر ستر آنچه ذکر شد آغاز شکل گیری ستمتاتک محفلی - بوروکراتیک بطور مشخص از این زمان (یعنی بعد از یلینسوم) آغاز می شود." (گزارش تشکیلاتی) . بسیار خوب، اگر فعلا بیض بریم که شکل گیری این ستم از این زمان آغاز میشود، در آن صورت باید بوسید: قبل از این دوران چه نوع سبتم و مناسبانی در تشکیلات حاکم بود؟ طیرقم؟ بی سیاستی؟ در تشکیلات، همه هر حال برای بیشتر هرکوه سیاست و حرکتی در تشکیلات اجیاج به نوعی سبتم هست. اجیاج به نوعی مناسبات و روابط هرچند غیر مدون، نارمنا و نا دقیق - هست. چنان روابط و مناسبانی که در بی، بروسه تبدیل به مناسبات محفلی - بوروکراتیک، آنها هم بصورت سبتماترزه در بدترین شکل اس میشود. بیهوده است اگر خواننده بخواهد بد نمان باسخ سؤال فون گزارش را زیرورو کند. زیرا در هیچ کجا بدان یاسخ مشخص داده نشده! این نیز از دیگر ضعفهای گزارش تشکیلاتی است. در گزارش آمده: "کنکیره هیچ طرح مشخصی در باره سازماندهی تشکیلات ارائه نسکرد. "افلت" دارای یک صاحب تشکیلاتی مشخص نبود. در عوض تنها به عطفای که در بریائی تمام دانست! طرحهای سازماندهی بر این مینا امیوار شد. " جوخه های رزمی " عمدترین طسرح سازماندهی بود که در کنکیره بروی آن بحث شد و در مصوبیات جای ویژه ای بخود اختصاص داد. . . . در رابطه با سازماندهی تشکیلات حتی سخنی هم از هسته های سرخ کارگری . . . ترفست. کذشته از اینکه کنکیره نمیتوانست طرحی غیر از این بدهد، در واقع این همان سازماندهی نوع حرکتی با یوبولستی است که حتی سخنی هم از هسته های سرخ کارگری در میان نیست.

در جای دیگر، در رابطه با بحران سال ۵۵ در سازمان، در گزارش آمده: " در حقیقت رهبری این زمان فقط توانست بحران را از سر بگذراند بدون آنکه آنرا حل کند. " اما چگونه و با تکیسه بر کدام مناسبات و اهرمهای تشکیلاتی؟ باز معلوم نیست کسبه بالاخره اس چه نوع سازماندهی و چه بیس تشکیلاتی است کسبه از زمان شاه تا سال ۱۰۰۰ ادامه یافته تا اینکه بالاخره تبدیل سبه یک سبتم کامل و تمام عیار محفلی - بوروکراتیک میشود؟ آیا غیر از اسبند که همان بیس حرکتی از تشکیلات و مناسبات درون - تشکیلاتی است؟ و آن چگونه مناسبانی است؟ با توجه سبه عدم اعتقاد به سازماندهی مستقل کارگران و توده ها در نظسسر و عمل، یعنی نوع حرکت و بیس متخ از آن، از این طریق سبتمی جدا بودن، شدن و ماندن از توده ها، ضرورتی نیز برای کسب نظرات آنان وجود ندارد. به همین علت در عمل هیچ مکانیزمی جز سائترالسم کسبه در این نوع تشکیلاتها موجود نیست.

و دیگر تشکیلهای انقلابی توده های و . . . " میاشد! و نسبه خود جمهوری شورائی خون مجلس مؤسسان نوع جمهوری را قسرار بود نسبیس کند!

رکن دیگر و اساسی پیروزی فعلی انقلاب تشکیلاتی - حسی - انقلابی پیشرو" (که ما حزب کمونیست شرحه میکندیم!!) است. نیروهای تشکیلاتی دهنده اس حزب کدامند؟ نیروهای "مارکسیست - لنینیست انقلابی" از جمله راه کارگر، جناح جب اکثریت و حرکتی فدائی خلق. (ضمنا نیروهای مارکسیست - لنینیست غیر انقلابی نیز موجود بود که سازمان محصور شد بلافاصله بد نمان مارکسیست - لنینیست محف انقلابی را هم بکار برد تا این نیروها دقیقا مشخص شوند!) به هر صورت اینکه حرکتی فدائی در زمینه نیروهای قرار میگیرند که با آنها میتوان "حزب انقلابی پیشرو" تشکیلاتی داد، نامش از عملکرد بیس حرکتی سابق اس کسبه روی دیگر، گرابینات رومستی است که راه کارگر را متحد حزبی معرفی میکند و با " جناح حب" بدون هیچگونه توضیح و جسد تشکیلاتی ستماند. و این سبتمها که بصورت قطعنامهها تصویب ستمند بر خلاف شرط رفقای نویسنده گزارش تشکیلاتی یعنی سبتم اینکه "قطعنامه های کنکیره که اکثر بصورت اختلاف نظریات میتوانست از تصویب سگذرد، خود دال بر نبود خلدستی غالب در مصالغ کنکیره است. " دقیقا ثابت میکند که برآسند نظرات نشانی غالب بودن خط مئی ای است که ریشه در گذشته سازمان ما داشته یعنی مئی عموم خلقی و یوبولستی که در آن مقطع هنوز بر سازمان غالب بود.

در اینجا بد نسبت نگاهی دو باره به همان جزوه چهار رساله ستمائیم: " آنچه مسلم است این است که در جامعه ما فضا ایس سازمانهای سیاسی - نظامی هستند که میتوانند در جریان رشد خود ویراز تحکم بیوند نمود با توده ها (از طریق مبارزه مسلحانه) سبتم هر چند سازمان بر اساس سبتم ابد نولوژیک خود سبتم شوند و احزاب انقلابی (حزب لینه کارگر و احزاب حده بورژوائی و بورژوازی ملی) را بوجود آورند و سبتم در اشعاد دوم بر اساس وحدت در برنامه و عمل جمعا به حبسه واحد مبارزه تبدیل شوند. . . . روش اس که در نقل قول فسبون منطور نویسنده از " حبسه واحد مبارزه " نمیتواند چیزی جز حبسه ای که انقلاب را بشمر سمرساند سبتم. این در استراتژی مصوب کنکیره اقلیت " حبسه واحد انقلاب " مشکل از نیروهای دکر سبتمده در قطعنامه نامیده شد. کنکیره سبتما استراتژی " سازمان " در سال ۵۲ - ۵۳ را در سال ۶۰ تصویب کرد!! با بعضی اختلافات حزبی از جمله انقلابی ارزیابی کردن " بورژوازی طسسی" از طرف رفقای اولیه سازمان که با تغییر ادبیات سازمان اینس واژه به " بورژوازی محلی " (حزب دمکرات کردستان) تبدیل سبتمد!!

در ادامه، رفا بد نمان بحثی مبسوط در رابطه با " انتقادات " کنکیره در گزارش تشکیلاتی ستموسند " سیاست تشکیلاتی سازمان بمثابة یک تشکیلات کمونیستی بی سبتمی محض بود. " برسید نسبی است که تشکیلات کمونیستی یعنی چه؟ یک مجمع، یک حبسه، یک

بحران در جفخا و گزارش تشکیلاتی مشرب نشت عمومی

مفید و مختصر برخوردار نمود. به همین علت نقد تاکنونی رفقا به خود - تا صریحتر نقد همه، ما بخود - چه در رابطه با فاجعه ۴ بهمن و چه در انشقاق و فروپاشی جفخا با بطور کلی - در بروسه تلاشی جفخا هنوز از مباحث کافی برخوردار نیست. بدون شک بررسی و نقد ریشه‌ای نقش خویش در بحران از اساسی ترین مطالب گزارش تشکیلاتی است که در این گزارش غایب است! در بررسی علل روز حادثه آن نهاد های منحرفه نه تلاشی سازمان، مهمترین بند ها همان نظر نوکل و کمیته احراشی از بحران است. با این تفاوت که رفقای ما نقش کمیته مرکزی در بحران را بیشتر از کمیته احراشی تشریح کرده و توضیح داده اند. بنا بر این نسبت به ک.ا. نقش عمده تری به کمیته مرکزی داده اند. دیگر اینکه ادبیات و انشاء ها با هم متفاوتند. با هم مقایسه کنیم:

" طرح برنامه حکم مینمود که ساخت تشکیلاتی و سیاست تشکیلاتی نیز کاملا دگرگون شود... در این راه (یعنی دگرگونی) اما ترکیب کیفی تشکلات که اساسا خرد موروثی بود همچنان با مانعی جدی در سیستم و ساخت تشکیلاتی عملکرد داشته است."

(گزارش تشکیلاتی - ک.ت)

" کنفرانس تاکید نمود که تلاش در جهت تحقق برنامه و اهداف سازمان و رفع معضلات و نابسامانیهای گذشته منطرم دگرگونی شکل سازمانی ما قتل حزبی و ایجاد یک سیستم نوین تشکیلاتی مبتنی بر ضوابط و معارهای حزبی است. کنفرانس بر این مسئله نیز تاکید نمود که سیستم تشکیلاتی حزبی زمانی بطور کامل استقرار خواهد یافت که ترکیب طبقاتی سازمان نیز جدا تغییر کند. " (کنفرانس سازمان و دستاوردهای آن کارت. ۱. ۲۱۱)

" ۳- ضربات پلیسی که اساسا بر مبنای ساختمان تشکیلاتی مرتبا بر سبک سازمان وارد میگردد، مدموما تشکلات را محسود می‌کرد و از دامنه فعالیت آن بطور کلی می‌کاست. " (ک.ت.)

" از سوی دیگر هر چند ضربات مکرر پلیس نیز یکی از عوامل محدود کننده حیثه فعالیت و انجام وظایف سازمانی ما محسوده است، اما این ضربات با شکل سازمانی و فعالیت و سبک کار ما مرتبط بوده اند. " (گزارش سیاسی - تشکیلاتی - کارت. ۱. ۲۱۱)

" مرکزیت نیز که فاقد سیاست، توان و مسئولیت در انطباق سیستم و ساخت تشکیلاتی منطبق بر برنامه بود، در محابله با ضربات و تضعیف سازمان، سهیل ترین سیاست را در بازسازی تشکلات و بی درد مرتزقا نهاد... این پیشین دلیل ترکیب طبقاتی سازمان فقط منحصر به مرکزیت نبود و نیروهای سازمان نیز در اسکه " سازمان " پ.ا. از هر ضربه فوراً اعلام حضور نماید و بقول معروف " خودی " نشان دهد، در کنار مرکزیت قرار داشتند اما مسئولیت اصلی بنا به وظیفه هدایم مرکزیت به عهده کمیته مرکزی بوده است. " (ک.ت.)

" ما به عوض اینکه با چنین سبک کاری (منظور سبک کار کمونیستی است) فعالیت نمائیم در تلاش بودیم که مدام سازماندهی کنیم، تشکلات را کثرتن دهیم، بخشهای ضربه خورد را بازسازی

بشدت بطریق نظرات مختلف و مخالف در تشکلات فقط بصورت "سؤال" مافی مانده و مرکزیت با رهبری ساده گوی با تکلیف بر آن - بعضی سازمانیسم محض - بتواند بحران را از سر بر بگذراند. این سازمانیسم کجوه در واقع مادر سیستمیسم محظی موروثی است. چرا که اصولا تشکلات حزبی (حزبی) شهری، نه فاد راست و نه محواده " کثرتدترین رابطه همما را با نوده های کارکرد اتمه ما اند. به همین دلیل نمیتواند به یک محفل تبدیل شود. روشنتر اینکه اگر قیام توده ها نبود، جفخا نه تنها نمیتواند آن " پایه توده های " را داشته باشد، بلکه به مرور بر طایق حیر حرکت یا میباید کلا تغییر مشتی میداد و یا... اینکه هر چه بیشتر و سریعتر به محظی در خود سد مل میند و بی-ای آن از حمله انشعابات دورهای، اضمحلا ل و... را با خود دنبال میکنید. رهبری تا چه مدت میتواند نسبت اینکه بر اجرمهای تشکیلاتی بحران را از سر بگذراند؟ بسا سوجه به حاکمیت آن نوع سیستم، چه نوع انشعاباتی میتوانند محضل نمایند؟ تارخ بهتر بنگرگاه است!



رفقا در " گزارش به هواداران " مندرج در " سو سیالیم " شماره ۱ اعلام کردند " بحرانی که س.ج. ف.ج.ا. را با انشعابی انحلال گزایانه مواحه ساخت بحرانی سیاسی - ایدئولوژیکی و تشکیلاتی بود که وجه مشخصه و محور آنرا بحران تشکیلاتی تشکیل میداد. ریشه های بحران موجود را باید در پیشین و سبک کار غیر پرولتری جستجو نمود که در عزمه های درون تشکیلاتی و فعالیت های بیرونی خود را منعکس می نمود. " (تاکد از مس)

این حکیده، بیانی کامل و در عین حال کلی از بحران جفخا است. چرا که بحران تشکیلاتی در پیوند مستقیم با بحران اساسی و نس غیر پرولتری در پیوند محکم با سبک کار غیر پرولتری است. رفقا مباحث نظراتشان را در رابطه با بیفهمی غیر پرولتری سازمان و همچنین علل و نمود های بحران اساسی - ایدئولوژیکی که " چه در عزمه های درون تشکیلاتی و حیثه در فعالیت های بیرونی منعکس منند، روشن نموده و بدین طریق اختلافات سیاسی خوس را با بیفهمیهای دیگر جدا کرده از جفخا توضیح میدادند. گزارش اما کوچکترین اشاره ای به اختلافات سیاسی با بخشهای دیگر " املت " نگرده و بنا بر این نسبتها به مسائل تشکیلاتی و سبک کار پرداخته است. آن هم مستصرا بصورت دنباره گری. (۲) باهم به این نقد رفقا نگاهی بسند ازیم :

(۲) حلیفه اصلی گزارش تشکیلاتی که خود رفقای تشکیل دهند " هسته اقلیت " هستند. در تمام طول گزارش کم است. کوششی گزارش را افرادی که صرفا حیرنگار بوده اند، نوشته اند. مفسرانی که هیچ ندی جز نظارت در تشکلات نداشته اند. رفقا یکبار آنهم کلی نقش خوس را در بحران در اولین ابلاغیه - ابلاغیه علییه انحلال طلبی - درج کردند. همین. آن نقد اکنون کافی نیست. چرا که زمانکه روند و بروسه بحران بررسی می نمود میتوان با خود و عین خویش در حد یک ابلاغیه - کوششگاه

بحران در سنجها و گزارش تشکیلاتی مصوب نشست عمومی

داده شده است. این در حالیست که نقول لنین "اورتونیسیم در مسائل برنامه طبیعتاً با اورتونیسیم در مسائل تاکتیک و اورتونیسیم در مسائل سازمانی توأم است." (یک گام به پیش و یک گام به پس)

خلاصه کنیم: پیش رویی گذشته به همراه تناقضات درونی ساخت تشکیلاتی، عملکرد جنجال برانگیز بیرونی، سبک کنار و شیوه مبارزه ایدئولوژیک، همه و همه در ادامه سیستم تشکیلاتی بازمانده از دوران چوکی (که خود تاریخچه‌ای در - جنبش کارگری جهانی دارد) به سیستم محلی - بوروکراتیک رسید. ادامه این روند فاجعه ۴ بهمن را آفرید. حتی این فاجعه که سراسری نبود جنبش کمونیستی ایران است نیز ما را به نقد صریح پیش گذاشته نکند. چرا که رسوبات گذشته حنا فحشیم بود که فضا، انحلال "سازمان" از طرف کمیته مرکزی نتوانست ما را به فکر بیشتر نسبت به معضلاتمان بگنجانند. ما که غیرمستقلاً مشاهده سیستم، با این سیستم پرورش یافته بودیم و به میسران نقلمان در تشکلات در حفظ و گسترش آن کوتیده بودیم، چگونه خود مستقلاً میتوانستیم به نقد برسیم؟ نقول رفتای نویسنده گزارش سیاسی - تشکیلاتی، امروز تمام عوامل فرومایه "سازمان" نه تنها بستر حرکت "هسته" است، بلکه عوامل حد بدی بسیر آن افزوده شده است. بنا براین چه باید کرد؟ علاوه بر پاسخهای رفقا در گزارش مورد بحث، باید دست به نقسبندی اساسی، صریح و بی‌رحمانه از پیشرو سیستم حاکم بر "سازمان" و نقسب خود در آن در زمینه‌های مختلف زده تا کهنه‌ها را بسوزانیم و دستاوردها را باس داریم. این البته نقسب گزارشی تشکیلاتی است.

کاوه آبان ماه ۶۷

نمایش انسان در هیچ علم مردم سرکوبها و ضربات مداوم رژیم - بلافاصله - وقفه به مبارزه خود ادامه میدهم، در همه جا فعالیتم و حضور دارم، و در سخت‌ترین شرایط اعلامیه‌ها و نشریات مناسبتاً بچشم میگردم. اس سبک کار که بیشتر جنبه تبلیغاتی داشته و آغشته به روحیات عمر پرولتری بوده است... (گزارش سیاسی - تشکیلاتی - "کار" ۱۰.۱.۴۱)

"د - تشکلات در مجموع و گستره مرکزی خصوصاً نه فقط سبک کار گذشته را که دیگر ما برنامه و خط مشی بطور ملموسی در تصفیه برابر داشتیم نساختند و اس کار بسادگی مسر نبود بلکه بر اساس کندی شدن از پایگاه اجتماعی (در حدی که بود) و جدا ماندن از زندگی مبارزاتی و اجتماعی زنده در داخل، پیش‌ازین سبک کار غیر پرولتری حاکم بر سازمان را تقویت نمودند. بدین طریق توده‌های سخن‌شوری، ما خود شوری (الهام شمسده) پس از پیش در صداد قرار گرفت." (ک.ت.)

"- ریشه این بحرانها (از جمله محدود شدن حیطه فعالیت سازمان) همان‌طور که ذکر شد در تضاد میان شکل و محتوای تشکلات ما و نقی سیستم تشکیلاتی ما قبل حزبی و محلی بوده است، که نه تنها حیات درونی سازمان را مختل نمود، بلکه انجام فعالیت‌های بیرونی سازمان را با موانع متعدد بی‌روسی ساخت است. در این میان کمیته مرکزی سازمان هیچ اقدام جدی در جهت دگرگونی این سیستم تشکیلاتی انجام نداد و خود نیز در این بحرانها نقسب داشت." ("کار" ۱۰.۱.۴۱)

واقعاً اختلافات در کجا نهفته است؟ تحلیل از بحران نزد رفقای نویسنده گزارش تشکیلاتی از طرفی و "کمیته احرائی" از طرف دیگر و پس یکی است. در مورد محل مرکزیت رفقا می‌نویسند:

"... حفظ اتوریت مرکزیت بر ستر آنچه که ذکر شد جز بنا بر تقویه سیستم محلی - بوروکراتیک (با تمام اصول حاکمیت بر آن یعنی نقی مبارزه ایدئولوژیک، اتحاد و انتقاد از خصم، گزارش دهی، مانترا لیسیم دیکراتیو... و در مقابل نقویست روابط بوروکراتیک، اخراجها و توده‌ها... میسر نیست) و همچنین... محفل کرائی در بالا، تشکیل محافل در باطن را "توجه" و تسریع نمود و تحکیم مناسبات محفلی - بوروکراتیک راه کنای همکرائی محفلهای در پائین و ایجاد یک باند کامل و عام عمار شد. از طرف دیگر گزارشی، ا.ا. جنسی است: در یک سو باند بازی و محفل بازی عمل میکرد و در سوی دیگر آن سائترالسم یک جانبه و توپل به شیوه‌های بوروکراتیک برای حل اختلافات و مسائل تشکیلاتی از سوی کمیته مرکزی... در یک سو سائترالسم صریح عمل میکند و در سوی دیگر آن دیکراسی تا حد لیبرالسم تنزل می‌یابد. مکانیزمهای دیکراسی نیز گسسته همانا اتحاد و انتقاد از خود و نیز بحث و مبارزه ایدئولوژیک می‌یابد تا به امری موری به ضد خود تبدیل میشوند."

در بالا توضیح دادم که در گزارش مورد بحث کوچکترین اشاره‌ای به اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک (اگر طبق نظر رفقا موجود باشد) نشده. بدین امر نقی نقسب ما به سبک کار و مسائل تشکیلاتی بدون پیوند با مسائل سیاسی - ایدئولوژیک